

پیر صلاهی و صلابت مکتوبی اذلان جهان اسلام



پیشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
جامع علوم انسانی

مرحله ایستادگی در بستر بیماری

مصطفی مهدوی

صداهایی که از خود برجا گذاشته زندگی می‌کند و زندگی او جاوید است. زیرا هر بار که دلی حساس از آن صداها به لرزه درآید و جانی دردمند از تأثیر آن منقلب شود، آن هنرمند زنده است و حضور حقیقی دارد.

بلا تردید هنرمندی که از خلوص وافر بهره‌مند باشد و قالب مذهبی مشخصی را برای ارائه استعداد خود انتخاب کند، موفق‌تر و ماندگارتر است. همه مردم ممکن است محمودی خوانساری را نشناسند، ولی مؤذن‌زاده اردبیلی را در فرامرزها هم می‌شناسند. از همین جا بود که بعضی هنرمندان قدیمی و هوشمند، گاه‌گاه در تعزیه‌ها ظاهر می‌شدند و یا اذان می‌گفتند. این هنرمندان اصیل و متعهد خوب می‌دانستند که اول مذهب و مسلک، و بعد فن و هنر. این همان حقیقتی است که در حرف استاد حسین تهرانی با کمی تغییر پدیدار می‌شود: «اول انسان باشید و بعد هنرمند». آری، هنرمندی که انسان نباشد و انسانیت نیاموخته باشد، همان قرآن‌خوان بدنهادی است که سعدی شیراز در وصفش می‌فرماید:

گر تو قرآن بدین نمط خوانی
ببری رونق مسلمانی

و در حق بعضی موسیقیدانان شاید بشود گفت:

گر تو آواز چنین خوانی
بکشی موسیقی روحانی

برخی گفته‌اند که موسیقی، پنجره ورود به آسمان عرفان است. در درستی این حرف البته جای تردید است. نه هر موسیقی‌ای راهنمای ورود به عرفان است و نه موسیقی می‌تواند وظیفه‌های بیشتر از حد خودش را انجام بدهد. آنچه کلید ورود به آسمان حقیقت است، سرسپردگی به طریقت است و بر خلاف آنچه که بعضی صوفی‌نمایان می‌گویند، ما معتقدیم که هیچ‌وقت نمی‌شود به بهانه اهل طریقت بودن، از اوامر و نواهی خدا و رسول اکرم (ص) چشم پوشید. در اجرای احکام شریعت، از مویی هم نمی‌توان گذشت و اگر کسی توفیق داشته باشد، اول با ایمان محکم خود ارزیابی می‌شود و بعد با موسیقی و هنر خود. استاد مؤذن‌زاده اردبیلی از چنین آزمایشی، هفتاد سال تمام سربلند بیرون آمده است. روانش جاوید و صدایش تا ابد ماندگار باد.

استاد رحیم مؤذن‌زاده اردبیلی در بستر بیماری رفت. هر اهل دلی را شنیدن چنین خبری اندوهگین می‌کند. در مسیر زندگی، هر چه قضای الهی باشد، همان می‌شود و تنها صدای ماست که می‌ماند. صدای استاد مؤذن‌زاده از ماندگارترین صداهای سخن عشق است، از خوش‌ترین صداها که یادگار شیعه ایرانی در گنبد افلاک است. می‌خواهم او را بزرگ‌ترین هنرمند حوزه موسیقی مذهبی فاخر ایران بدانم، و امیدوارم همدلان در این پندار با هم هم‌آوا باشند. کدام گوش شنوا و کدام دل حساس است که از این صدای ملکوتی، از خود نرفته باشد و مجذوب نگشته باشد؟ کدام موسیقیدانی را می‌شناسید که عاطفه قوی و حال روحانی صدای مؤذن‌زاده را تکذیب کند؟ کدام صدا در جامعه ما این‌طور مورد علاقه و اشتراک نظر همه مردم، از عالی و دانی، از هنرمند و غیر هنرمند است؟ کدام هنرمندی توفیق ملی و مردمی مؤذن‌زاده را داشته است؟ وجود جاوید صدای استاد مؤذن‌زاده اردبیلی، دلیل محکمی است برای طرح این مدعای قدیمی و همیشگی: بنیان هنرهای اصیل ما، به‌ویژه هنر افلاکی موسیقی، ایمان و عرفان است. بدون این کیمیا، کالبد موسیقی ما بی‌جان و بی‌تأثیر می‌شود. لازم نیست که حتماً مثل مؤذن کهن‌سال و عزیز از دست رفته‌مان، و یا مثل زنده‌یاد استاد هاشم فیاض (پیر و پیش‌کسوت تعزیه‌خوانان)، در چارچوب هنری با مشخصات کاملاً زمینی و روزمره باشیم. می‌شود هنرهایی با قالبهای دیگر هم برگزید ولی با روح ایمان و عرفان و خلوص، و با شخصیتی دور از آلودگیهای دنیای مادی، وارد اجرا شد و همان تأثیر متعالی را مشاهده کرد، چه کسی می‌تواند بگوید که صدای ساز رضا ورزنده و آواز محمودی خوانساری عاری از احساس بی‌تعلقی به دنیای آلوده مادیات است؟ چه کسی منکر جاذبه مدهوش‌کننده هنر عبدا... سرور احمدی تربت جامی و قال مرّه کردستانی و طاهر پوراصفهانی و نظری محبوب ترکمن و شامیرزای لریستانی و نورمحمد دُرپور خراسانی است؟ تفاوتی نمی‌کند که این عزیزان بین ما حضور فیزیکی دارند یا ندارند. برای هنرمند، حضور جسمانی، کم‌اهمیت‌ترین بخش زندگی است. هنرمند زنده در فضای روحانیت و عرفان، در

اذان به مؤذن

به یاد مؤذنان روانشاد ایران
آقای ومؤذن زاده اردبیلی

تکره کتاب در حال تدوین اذان در فرهنگ مردم ایران
هوشنگ جاوید



نیز هست و به همین سبب جایگاه چشمگیری در اشعار و ادبیات ایرانی دارد.

تفقه‌المحدثین حاج ملا اسمعیل سبزواری قدس سره در کتاب ارزشمند خود به نام ملائکه و ابلیس روایت جالبی در این باب آورده‌اند که: روزی شخصی خطاف (پرستو) کشته‌ای در دستش بود، آمد برود حضرت صادق علیه‌السلام دیده برخاست، آن پرستوی مرده را گرفت و دور انداخت، قال: فقیهکم امرکم بهذا أم عالمکم، چرا این حیوان را کشته‌ای این حیوان حافظ قرآن است و سوره حمد را می‌خواند نمی‌بینی که در آخر، صوتش را می‌کشد و آن مد ولالضالین است، چون این حیوان قرائت قرآن می‌کند شیطان از او زم می‌کند و نفرت دارد. (ص ۱۹۳، ج ۲).

به همین قسم خروس هم از دشمنان شیطان محسوب می‌گردد چون پاسدار وقت نماز است. چون اذان گفتن اهمیت بسیار در نگهداری وقت نماز و نیایش و اعلام آن به جامعه مسلمین داشته و دارد، بدین لحاظ مؤذن بی‌هنگام اذان گو را با مرگ روبه‌رو می‌ساخت به همان سان خروسی که ناهنگام بانگ کند، به مسلخ برده می‌شود، چون نظم آیین داری را به هم زده است. در مورد اذان ناهنگام گفتن، داستانهای فراوانی وجود دارد، یکی از بدترین سرانجامهایی که در تاریخ اذان گفتن وجود دارد، مرگ بشار ابن برد است. ابو معاذ بشار ابن برد طخراستانی که شاعر، مدیحه‌سرا، آوازخوان و موسیقیدانی ایرانی تبار و متولد بصره و تحصیل کرده همانجاست، ابوالفرج اصفهانی می‌نویسد: بشار به نژاد ایرانی خود افتخار می‌کرد، نام بیست و پنج پشت او تا لهراسب کیانی را ذکر کرده و او را شعوبی مسلک می‌داند و در مذهب او را به

مؤذنان پاسداران هنگام فرا رسیدن نیایش به درگاه ایزد پاک هستند، پروردگاری که بخشنده و بخشاینده است. پس از ورود اسلام به ایران، گفتن اذان در هر محله و شهر و روستا و قصبه‌ای رواج فراوان یافت، تا بدانجا که صنف مؤذنان پدید آمد و اینان از خادمان درگاه الهی محسوب می‌شدند (او اینک نیز چنین محسوب می‌شوند) چرا که پاسداری وقت نماز را به عهده دارند و به همین سبب ایرانیان عموماً بر این اعتقادند که مؤذن فراری دهنده ابلیس است. در کتاب فتوحات‌المکیه در جلد اول مؤذن را از جمله دشمنان درجه اول شیطان می‌نامد، در این باره آمده است که: ان المؤمن یشهد له کل من سمعه و لهذا یدبتر الشیطان و له ضراط، حتی لا یسمع صوت المؤمن فلیزمه آن یشهد له فیکون من یسعی فی سعاده و هو عدو محض. در باورهای ایرانی، دو مرغ از خانواده پرندگان و ماکیان نیز مؤذن‌اند و پاسدار وقت نماز:

۱- چلچله (پرستو)

۲- خروس

ایرانیان به همین سبب در خانه‌ها بیشتر خروس نگهداری می‌کردند و هنوز نیز در برخی شهرها و روستاها بیشتر این کار را انجام می‌دهند، چون پاسدار وقت نماز است، اما درباره پرستو که اعتقاد به قاری بودن او نیز دارند دیدگاهشان زیباتر است، پرستو پیک خوش‌خبری، نیکی و خوش‌یمنی

اعتزال و شیعه منتسب می‌داند، مرگ بشار را که نابینا نیز بوده چنین می‌نویسد: مهدی عباسی از بغداد رهسپار بصره گردید، در نزدیکی آن شهر در بطیحه (منطقه‌ای نزدیک بصره) پیش از ظهر و پیش از وقت نماز صدای اذان شنید.

گفت: بینید چه کسی بی‌هنگام اذان می‌گوید؟

معلوم شد بشار است که در حال مستی و بی‌خودی اذان سر داده است، چون او را نزد مهدی آوردند گفت: ای زندیق... تعجب می‌کردم اگر جز تو کسی چنین کاری کند، آیا اذان را استهزاء می‌کنی و بی‌هنگام و در حال مستی اذان می‌گویی؟! پس این نیهیک را به حضور خواند و دستور داد بشار را تازیانه بزنند... هر زمان ضربت تازیانه بر تنش فرود می‌آمد می‌گفت: حس! این کلمه را عربها هنگام وارد آمدن دردی بر تنشان می‌گفتند! یکی از حاضران گفت: ای امیرالمؤمنین زندیق او را ببین که می‌گوید: حس و نمی‌گوید: بسم...؟! بشار گفت: وای بر تو مگر مرا بر سر سفره غذا نشانده‌اند که نام خدا بر زبان آورم.

دیگری گفت: چرا نمی‌گویی الحمد...؟ گفت: مگر این نعمت است که بر آن خدا را شکر گویم!؟

وقتی هفتادمین ضربه بر بدنش فرود آمد آثار مرگ بر وی آشکار گردید... (الاغانی، ص ۳۲۲، ترجمه محمدحسین مشایخ فریدنی) این واقعه در سال ۱۶۸ هجری پیش آمده است.

از مسائل مهم مربوط به اذان شیعه گفتن جمله: حیّ علی خیرالعمل است که از بارزترین شعارهای شیعه بوده و پس از آن گفتن جمله اشهد أنّ علیاً ولیّی... است، با این دو جمله زیبا که از بالای مناره‌ها و با صدای بلند برمی‌خاست، پیروی مردم آن ناحیت از مذهب تشیع مشخص می‌گردید. نگارنده کتاب ارزشمند آل بویه در این موارد می‌نویسد: هر گاه یک حکومت شیعی مذهب، بر محلی غلبه می‌یافت، یکی از نخستین کارهای آن حکومت، این بود که به مؤذنها دستور می‌داد در مناره‌ها، در اذان جمله حیّ علی خیرالعمل بگویند، همان‌طور که پس از غلبه فاطمیه بر مصر این شعار در آنجا برقرار گردید، در زمان آل بویه، گاهی این شعار برقرار بود، گاهی منع می‌شد، تنوخی از قول ابوالفرج اصفهانی صاحب کتاب الاغانی [آوازاها] گفته است: مؤذنی در محله قطیعه بغداد [کاظمین کنونی] در اذان جمله حیّ علی خیرالعمل می‌گفت و در زمان گفتن اذان، جمله‌ای از ابومنصور خطیب که در مسجد براهنا گفته بود: هر کس علی(ع) را مولای خود بداند بیامرز، نیز می‌گفتند. به قول حسن بیک روملو، از زمان روی کار آمدن طغرل سلجوقی تا زمان شاه اسماعیل صفوی در قرن دهم، به مدت پانصد و بیست و هشت سال گفتن این اذکار در اذان ایران منع شده بود! (علی‌اصغر فقیهی، ص ۴۵۷ و ۴۵۸، ۱۳۶۶)

بر اساس این کتاب طغرل سلجوقی در ابتدا اهل محله کرخ که مشخص‌ترین محله شیعه‌نشین بغداد بوده را مجبور می‌کند تا به جای جمله حیّ علی خیرالعمل، جمله الصلوة

خیر من النوم را بگویند!

آن‌گونه که از اسناد تاریخی موجود بر می‌آید، گفتن تسبیحات در بین جملات اذان را ایرانیان بسیار شایسته می‌دانسته‌اند و همواره آن را اجرا می‌کرده‌اند، چندان که استادان شادروان آقائی و مؤذن‌زاده نیز این کار را انجام می‌دادند، تا جایی که در خاطر این حقیر درگاه الهی مانده. در سالهای دور، گاه به گاه اذان به همراه تسبیحات استاد مؤذن‌زاده از رادیو پخش می‌شد اما از حدود سالهای پنجاه به بعد آن تسبیحات از جملات اذان، ادیت [حذف به زبان فنی رادیویی] شد.

کاربرد اذان در بین ایرانیان تنها به مسئله برپایی نماز خلاصه نمی‌شد، بلکه در واقعات روزمره طبیعی، واقعات سیاسی جامعه، رحلت روحانیون معظم و متشخص در جامعه، اتفاقات ویژه، همیاری طلبیدنها و تولد نوزادها نیز خوانده می‌شده است که امروزه فقط نقشی از آن در ذهن جامعه ایرانی باقیمانده است.

جالب است که بدانید در عصر قاجاریه بسیاری از استادان موسیقی آوازی از مشهورترین مؤذنان زمان خود بوده‌اند مانند: سید حسین عندلیب اصفهانی که در مسجد سپهسالار (مطهری کنونی) مؤذن بوده است.

حاج مؤذن تفرشی پدر حسینعلی خان نکیسا که در عهد محمدعلی شاه مؤذن مشهوری بوده است. جناب دماوندی که مؤذن صدراعظم مظفرالدین شاه بوده و صفحهای هم از او باقی است.

سید عبدالرحیم اصفهانی که استاد جناب دماوندی بوده و در اصفهان می‌زیسته است. قربان خان قزوینی معروف به شاهی که مؤذن مشهوری نیز به شمار می‌آمده.

استاد شادروان تاج اصفهانی نیز اذان بسیار زیبایی را اجرا کرده که گویا به دلیل اشتباه در یک اعراب غیر قابل پخش است.

مسئله اذان و مؤذنی به حدی در میان ایرانیان و شیعیان دارای اهمیت است که برای آن قوانین و مقررات ویژه‌ای نیز در طول تاریخ وضع شده، که با ارائه نمونه‌ای از این دستورات این مقاله را به پایان می‌برم و امیدوارم که بتوانم کتاب اذان در ایران را به‌زودی به پایان برسانم و در اختیار جامعه قرار دهم، به یاری حق تعالی.

حضرات آیات عظام گلپایگانی، مرعشی نجفی و به‌ویژه اعلم فقها و مجتهدین عصر، حضرت امام خمینی قدس سره الشریف در رساله‌های عملیه خودشان در مسئله شماره ۹۳۰ در رساله امام مسئله شماره (۹۲) متفق‌القول و به‌طور اجماع فرموده‌اند: اگر در اذان و اقامه صدا را در گلو بیندازند، چنانچه غنا شود یعنی به‌طور آوازه‌خوانی که در مجالس لهو و بازیگری معمول است، اذان و

اقله را بگوید حرام است و اگر غنا نشود مکروه می‌باشد

(موسیقی در تاریخ و قرآن، علی‌اسماعیل پور، ص ۱۸۲، ۱۳۶۸)

صوت آسمانی اذانِ برکتم

